

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۰۶ دسامبر ۲۰۲۰

نجیب سخی

سرحدات سیاسی ما

در ختم جنگ اول افغان - انگلیس، انگریزها باین نتیجه رسیدند، که جنگیدن با افغانها بیحاصل است؛ لهذا با روسها، در تقسیم منطقه توافق کردند، که روسها آذربایجان و ارمنستان را از قاجاریها گرفتند و به آسیای مرکزی داخل شده، افغانستان را منطقه حایل قبول کردند. پنجاه را در سال ۱۸۸۵م طبق همین معامله تصرف نمودند.

اصطلاح حایل؛ گرچه در ظاهر معصوم و بی گناه بنظر میرسد؛ اما در واقعیت معنی تحریم، تجرید و به محاصره کشیدن این کشور را می رساند.

شروع این محاصره از پادشاهی دوم امیردوست محمد (۱۸۴۲ - ۱۸۶۳م)، آغاز میشود و تاختم جنگ دوم جهانی، یعنی سالهای ۱۹۵۰م ادامه داشت؛ درین میان برای مدت ده سال این محاصره بوسیله شاه امان الله شکسته شد؛ اما او توانائی مادی و معنوی برخورد با انگلیس را نداشت؛ زیرا دیری نتوانست در برابر ماشین غول آسای استعمار انگلیس مقاومت کند؛ در سال ۱۹۲۹م محاصره را چنان شدید کردند، که آزادی ها، و علائم تکامل و تحرک که در عصر امان الله و قبل از وی بوجود آمده بود؛ همه را جاروب و سرکوب کردند. نقش امرای افغانستان بحیث عامل استعمار برجسته تر از خود انگلیس درین رویداد بود.

اگر نقشه سرحدات سیاسی افغانستان کنونی به دقت ملاحظه گردد؛ کشور وضعیت دیواری را دارد، که سرحدات غربی نیم قاره هند را بصورت مانع طبیعی محافظه میکند. در حقیقت ساختمان سرحدات سیاسی ما؛ دو زاویه متقابل یک مستطیل را از شمالشرق بجنوب غرب وصل میکند. درحالیکه طبیعتاً کوهها و دریاها بزرگ حد منفصل و سرحد بین اجتماعات انسانی را بوجود می آورند؛ بااستثنای آمو دریا باقیمانده تمام سرحدات ما بوسیله انگلیس و جهت محافظت هند در

قرن نهم ترسیم شده اند، که در آن هیچنوع سازمان روایتی اقتصادی و اختلاط انسانی مطرح نبوده.

بزرگترین دریاهاى منطقه از همین کوههاى ما سرچشمه میگیرند؛ اما به نسبت کوهستانی بودن افغانستان؛ ما ازین آبها بصورت طبیعی و روایتی استفاده کرده نمیتوانیم؛ زیرا ارتفاع حد اقل درین کشور، از سطح بحر در حدود ۶۰۰ متر است و حد اکثر به ۷۰۰۰ متر میرسد؛ لهذا این آبها در داخل سرحدات ما حالت طغیانی و خروشنده داشته، که در عدم موجودیت کتله انسانی متوطن در ساحه، و غیبت ضرورت تاریخی نتوانسته حوزه مسکونی و اقتصادی را بوجود آورد. در عصر حاضر در فقدان تکنالوژی مکفی این منابع قابل بهره برداری وسیع نبوده؛ تنها مورد استفاده خیلی محدود و محلی قرار دارند.

باوجود داشتن منابع سرشار آبی؛ مسئله ملی در افغانستان معاصر، موضوع آب است! زیرا سرحدات ما با رشد و تکامل طبیعی جامعه انسانی تعلق ندارند؛ بلکه نمایندگی از منافع بریتانیا در منطقه میکنند. چون طبیعتاً کتله انسانی در مجاورت منبع آبی و موجودیت زمینهای زراعتی مستقر میشود. اما در سرحد بندی انگلیسی ملحوظ انسانی مطرح نبوده؛ لهذا جلگهای حاصل خیز کز دریا های ما آبیاری میشوند، در شرق غرب و شمال به همسایه های ما داده شد. تنها کوههای صعب العبور منطقه حایل را تشکیل میدهد؛ تا باسانی پای کسی به هندوستان رسیده نتواند.

افغانستان که در حدود هشتصد هزار کیلومتر مربع مساحت دارد؛ اما چهار پنجم حصه خاک آنرا کوهها تشکیل میدهد، یعنی ۷۷٪ را کوهها دربر میگیرد، و ۲۳٪ باقیمانده عبارت از زمینهای زراعتی جنگلات و دشتهاست. زمین زراعتی ۱۲٪، کز آن ۵٪ آبی و ۷٪ للمی است. کمبود آبرا این ارقام واضح میسازند. مهمترین مناطق زراعتی کشور حوزه آمو (از کوچه تا قیصار)، مناطق غربی (ولایت هرات و سیستان) و حوزه سفلی نهر کابل است.

با معاهده دیورند این محاصره واقعاً تکمیل شد؛ زیرا افغانستان محاط به خشکه نیز گردید، یعنی شما برای اینکه از خانه خود بیرون شوید و یا بخانه برگردید؛ باید از احاطه یکی از همسایه های تان عبور کنید. بناً تلگراف، خط آهن، معارف، بانکداری، تجارت، طبابت... در سرحدات شمالی، جنوبی، شرقی و غربی افغانستان تا ختم جنگ دوم جهانی بنحوه دقیق و سازمان داده شده متوقف و محکوم شده بود؛ زیرا هیچ نیروی خارجی باافغانستان و این کشور با دیگران حق برقراری رابطه

مثمر را نداشت! انگلیس گفت: «امیر عبدالرحمن مرد مؤثری است برای اداره افغانستان»؛ چون برای امیر پادشاهی کابل، غلام بچه هایش و مقرری سالانه انگلیس؛ کمیای سعادت بود. از عصر دوست محمد تا کنون نظام سیاسی افغانستان وابسته به یک نیروی بیرونی بوده، که در شروع دانه خوار دست انگلیس بود و بعداً از دست روس.

به تعقیب کودتای ثور، دستان دانه انداز و افراد دانه خوار متعدد شدند: دانه اندازها ایرانیها، پاکستانیها، سعودیها، هندیها، روسها، امریکائیها و...، دانه گیرها اخوانیها، طالبها، شعیهها، وهابیها، پارسی گرایان، پشتو گرایان و...

میکائیل باری در کتاب سلطنت یاغیستان مینویسد: «پتان سرحدات شمالمغرب مارشال ایوبخان از سال ۱۹۵۸ - ۱۹۶۹م رئیس جمهور پاکستان بود، او دستور انتقال پایتخت از کراچی باسلام آباد را داد؛ زیرا اسلام آباد منطقه وسطی و اتصال دو قبیله حاکم پاکستان، یعنی پنجابیها و پشتونها بود. پشتون دیگر جنرال نصیراله بابر در سال ۱۹۹۴م طالبان را جهت تسخیر کابل راه انداخت.» (ص ۳۷۴ - پاریس فلماریان ۲۰۰۲).

آسره پاکستان در مسأله افغانستان؛ عرب سعودی و امریکا؛ است؛ لهذا طالبان وحشی هیچ وقت دست از قصابی نخواهند کشید؛ تا دستور از ارباب شان نرسد! ایران مصروف کمبودهای اقتصادی و امنیتی داخلی اش است؛ وگرنه در قصابی دست کم از پاکستان و طلبها ندارد. این خلاصه عینیت حاکم در افغانستان و منطقه است.

انتهی